



تفاوت اسلام با سایر ادیان / تأکید بر تفکر و تعقل در قرآن و روایات

آیت الله مظاهری درباره تفکر و تعقل در اسلام گفت: اساساً یکی از تفاوت‌های مهم اسلام و سایر ادیان در همین نکته نهفته است که اسلام از مسلمانان می‌خواهد ...

آیت الله مظاهری درباره تفکر و تعقل در اسلام گفت: اساساً یکی از تفاوت‌های مهم اسلام و سایر ادیان در همین نکته نهفته است که اسلام از مسلمانان می‌خواهد به صورت توأمان به فکر سرنوشت دنیا و آخرت خود باشند، چراکه اگر از تفکر و تعقل پیرامون دنیا غافل شوند، حکومت‌های استثمارگر، آنها را می‌برند و اگر در تأمین توشه برای آخرت کوتاهی کنند، با هجوم و فریب شیاطین جتی و انسی مواجه می‌شوند.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله مظاهری در ادامه بحث «موانع سقوط انسان»، در این جلسه به شرح تفکر، تعقل و تفهّم، به عنوان موانع سقوط انسان پرداخته است که متن آن در پی می‌آید.

تعقل، مانع سقوط انسان

از نظر قرآن کریم، پست‌تر از هر حیوان و هر میکروبی، کسی است که فکر دارد، ولی تفکر ندارد؛ عقل دارد، ولی تعقل ندارد؛ چشم و گوش بسته است و بدون تفکر و تعقل، رفتار می‌کند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» [1]

اگر راجع به تعقل، آیه‌ای جز این آیه نازل نشده بود، بس بود که انسان بداند: تعقل، مانع سقوط او است و عقل و فکر خود را به کار گیرد. اساساً تفاوت بین انسان و حیوان نیز از همین ناحیه نشأت می‌گیرد؛ انسان صاحب عقل و فکر است و حیوان‌ها فاقد عقل و فکر و شعور هستند. حال اگر انسان، تعقل و تفکر نداشته باشد، یعنی به جای استفاده از فکر و عقل، بر طبق شهوت خود عمل کند، نه تنها از انسانیت خارج می‌شود، بلکه به تعبیر قرآن شریف، از هر حیوان و جنبه‌ای پست‌تر خواهد شد.

بزرگان در بیان تفاوت میان عاقل و احمق می‌گویند: عاقل اوّل فکر می‌کند و بعد کار خود را انجام می‌دهد، اما احمق اول اقدام به کار می‌کند و بعد که پشیمان شد، روی کار خود می‌اندیشد. بنابراین علامت عاقل آن است که قبل از شروع به انجام کار، خوب روی آن اندیشه و تفکر می‌کند. به تعبیر عوام، بی‌گدار به آب نمی‌زند و به همین جهت، سقوط عاقل مشکل است.

نگرش قرآن کریم به تفکر، تعقل و تفهّم

قرآن کریم در آیاتی فراوانی، با عباراتی چون «إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»، «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»، «لَا يَفْقَهُونَ» و «لَا يَشْعُرُونَ»، بر به‌کارگیری عقل، فکر و فهم تأکید می‌ورزد و از آدمیان می‌خواهد که آگاهانه تصمیم بگیرند و عمل کنند. گاهی نیز با استفهام توبیخی، اهمیت تفکر و تعقل را بیان می‌دارد و بی‌توجهی به آن را ملامت می‌نماید؛ چنان‌که با جملاتی نظیر «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» و «أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» به طور مکرر، به مذمت رفتار بدون عقلانیت و خردورزی پرداخته است. افزون بر این، قرآن کریم از افراد غافل که از عقل خود استفاده نمی‌کنند، با لحنی تند یاد کرده، می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» [2]

می‌فرماید: گویا بعضی از مردم برای جهنم خلق شده‌اند و دوان دوان به سوی آن می‌شتابند. این افراد کسانی هستند که تفکر و تعقل ندارند و چشم و گوش بسته‌اند و بدون تفکر حرف می‌زنند و بدون تعقل رفتار می‌کنند. سپس می‌فرماید: آنها حیوان هستند. بعد تأکید می‌کند: از حیوان هم پست‌ترند؛ چراکه ایشان غافل و بی‌فکر هستند.

بشارت قرآن کریم به اهل عقل و فهم

امام کاظم «ع» به هشام بن حکم فرمودند: خداوند متعال در قرآن کریم به اهل عقل و فهم بشارت داده، می‌فرماید:

«فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْوَالِدُونَ الْأَلْبَابِ» [3] [4]

بر این اساس، دست عنایت خداوند متعال، بر سر افراد عاقل است، زیرا آنان با تفکر خود، خوب و بد را تمیز می‌دهند، بدی‌ها را رها کرده، خوبی‌ها را می‌گیرند. به این عمل ارزنده اخلاقی اقتباس گفته می‌شود.

تعقل و تفکر، در روایات اهل بیت «ع» جایگاه ویژه‌ای دارد. مرحوم کلینی در مجموعه شریف اصول کافی که از جامع‌ترین و معتبرترین جوامع روایی شیعه است، اولین مبحث یا اولین کتاب را «کتاب‌العقل و الجهل» نام نهاده و در آن کتاب، روایات فراوانی از اهل بیت «ع» راجع به فضیلت نیکو اندیشیدن، درست فکر کردن و خوب فهمیدن، نقل کرده است. در آن روایات، تعقل، بهترین دوست و یاور انسان، راهنمای مؤمن و افضل نعمت‌ها شمرده شده است. [5]

در روایاتی از بیان مبارک امام حسین «ع» آمده است: ثواب یک ساعت تفکر، از یک سال عبادت بیشتر است: «تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ» [6]. استاد بزرگوار ما حضرت امام خمینی «قدس سره» در شرح چهل حدیث، روایتی متذکر می‌شوند که می‌فرماید: يك ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است. [7] همچنین امام صادق «ع» برخورداری از عقل را مقدمه دین‌داری و دین‌داری را لازمه ورود به بهشت می‌دانند: «مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ وَ مَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ» [8]

تحلیل ارزش والای عقلانیت

ثواب شگفت آور تعقل، تفکر و نیک فهمیدن و جایگاهی که این فضیلت ارزشمند در تعالیم قرآن و عترت دارد، به خاطر آن است که انسان می‌تواند با اندکی تفکر و تأمل و با خردورزی و فهم نیکو، سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین نماید؛ چنان‌که محرومیت از فضیلت تفکر و تعقل و دوری از اندیشه و فهم صحیح، شقاوت انسان را در پی خواهد داشت.

البته باید توجه داشت که ارزش تفکر، به نوع آن بستگی دارد. به بیان دیگر، اینکه انسان درباره چه چیزی فکر کند و نتیجه فکر او کجا مستقر شود، در جایگاه تفکر تأثیر مستقیم دارد. مثلاً اگر انسان در یک جلسه دینی شرکت کند و به سخنان مفید یک عالم ربّانی گوش دهد و پیرامون آن سخنان تأمل کند، از یک سال عبادت، بهتر و ارزشمندتر است. به همین دلیل در روایات آمده است که تقدّس این‌گونه جلسات، به اندازه‌ای است که ملائکه اجازه می‌گیرند و به آن جلسات می‌آیند و بال‌های خود را فرش حاضران می‌کنند. [9] بعد هم که صعود کردند، نزد سایر ملائکه افتخار می‌کنند و می‌گویند ما کسانی هستیم که بال‌هایمان برای اهل تفکر و تعقل، فرش شد.

تفکر، اولین مرتبه قانون مراقبه

مرحوم شهید «ره» که از علمای بزرگ و افتخار برای عالم تشیع است، در یکی از کتاب‌های خود که هم فقهی و هم اخلاقی است، می‌فرماید: انسان در شبانه‌روز باید هفت یا هشت مرتبه به قانون مراقبه عمل کند. قانون مراقبه مراتبی دارد که مرحله مختصر و ابتدایی آن، تفکر و اندیشیدن بر اعمال است. مثلاً صبح فکر کند که اگر امروز روز آخر عمر من و امشب شب اول قبر من باشد، آیا رستگار هستم یا خیر؟ سپس به دنبال تحصیل یا کارش برود. در بین روز، با خود بیندیشد که آیا خدای سبحان، از کار و عمل من راضی است یا نه؟! اگر راضی است خداوند متعال را شاکر باشد و اگر راضی نیست، همان موقع کار خود را تدارک و جبران کند و به همین صورت در طول روز، در هر فرصتی تفکر داشته باشد و این مراقبه را تا هنگام خواب ادامه دهد. هنگام خوابیدن هم با خود بیندیشد که روز خود را چگونه گذرانده است؟ اگر خوب بوده و در مسیر رضای الهی گام برداشته، خداوند متعال را شاکر باشد. اگر خوب نبوده است، سریع جبران و تدارک نماید.

توبه، از تفکر سرچشمه می‌گیرد

قانون مراقبه و به خصوص تفکر و تأمل پیرامون اعمال، انسان را یاری و راهنمایی می‌کند تا به جبران گذشته بپردازد. راهکار جبران گذشته نیز توبه و بازگشت به سوی خداوند متعال است که یکی از امتیازهای بزرگ دین اسلام به شمار می‌رود؛ زیرا با وجود امکان توبه می‌توان گفت: در دین اسلام، بن‌بست و راه بسته ندارد. بنابراین، گناه هرچه بزرگ و فراوان باشد، اگر جداً کسی توبه کند و آن عمل را ترک نماید، خداوند متعال او را می‌آمرزد؛ چنان‌که در قرآن کریم چنین وعده کرده است:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» [10]

ای بنده گناهکار، از رحمت خداوند مأیوس نشو! زیرا یأس از رحمت، خود گناهی در سرحد کفر است و به رحمت الهی امیدوار باش.

لزم تفکر در سیره و قیام امام حسین (ع)

همه شیعیان مخصوصاً شما جوانان، محبّ امام حسین«ع» هستید و تا سر حدّ عشق، به ایشان ارادت می‌ورزید، اما لازم است با تفکر، درباره راه و هدف و سیره امام حسین«ع» خود را بیشتر به آن امام بزرگوار نزدیک کنید. در همه سال به خصوص در محرم و صفر، قدری فکر کنید و از خود سؤال کنید که امام حسین«ع» برای چه به کربلا آمدند؟! بعد پاسخ دهید: آن حضرت برای احیای تشیع به کربلا آمدند و تشیع را زنده کردند. سپس بیندیشید که آیا شما به تشیع عمل می‌کنید؟ آیا در انجام وظیفه در عمل به احکام قرآن و عترت، که امام حسین«ع» هر چه داشت نثار آن کرد، کوشا بوده‌اید؟ آیا پیرو و تابع امام حسین«ع» هستید؟

ابعاد تفکر؛ دنیا و آخرت

همان‌طور که طبق آیه شریفه «وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ تَصِيَّتَكَ مِنَ الدُّنْيَا» [11] تکامل انسان در پرتو فعالیت دو بعدی و تلاش وی برای کسب آسایش دنیا و آخرت تحقق می‌یابد، تفکر انسان نیز باید در دو بعد تأمین دنیا و آبادی آخرت صورت پذیرد و تفکر یک بعدی، مانند عمل یک بعدی، ناقص است. اساساً یکی از تفاوت‌های مهم اسلام و سایر ادیان در همین نکته نهفته است که اسلام از مسلمانان می‌خواهد به صورت توأمان به فکر سرنوشت دنیا و آخرت خود باشند؛ چراکه اگر از تفکر و تعقل پیرامون دنیا غافل شوند، حکومت‌های استثمارگر، آنها را می‌برند و اگر در تأمین توشه برای آخرت کوتاهی کنند، با هجوم و فریب شیاطین جتی و انسی مواجه می‌شوند.

هر ملتی که برای تأمین دنیای خود تفکر صحیح و تلاش ارزشمند نداشته باشد، در دنیا عقب می‌ماند و در اثر عقب ماندگی و جهل، استکبار جهانی بر سر آن ملت مسلط شده، ذخایر آنها را می‌برد و در دنیا آقایی می‌کند. بعد هم می‌گوید: ما علم داریم و چون شما از علم برخوردار نیستید، پس باید تابع من باشید. جامعه امروز ما، از تحریم‌های اقتصادی رنج می‌برد و بسیاری از این مشکلات، از خودکفا نبودن جامعه ناشی می‌شود. بنابراین مسلمین باید با تلاش و کوشش، با تفکر و تعقل، با اندیشه و عمل، خود را به منزلتی برسانند که نه تنها نیازمند مستکبران نباشند و با تحریم، به مشقت و سختی نیفتند، بلکه سایر کشورها محتاج آنها باشند.

روزی امام صادق(ع) از احوال یکی از یاران خود جويا شدند. اصحاب گفتند: او تجارت را کنار گذاشته و مشغول عبادت شده است. حضرت سه مرتبه فرمودند: این کار، وسوسه شیطان است و از او سرچشمه می‌گیرد. [12] کسی که توانایی کار دارد، باید کار کند تا احتیاجات خود و خانواده‌اش را برطرف سازد و اگر خود و خانواده احتیاج ندارند، باید با عمل به قانون مواسات، به دیگران رسیدگی کند. وقتی چنین شد، جامعه کم کم به خودکفایی می‌رسد و نسبت به بیگانگان بی‌نیاز می‌گردد. اساساً هدف از کار و تلاش در جامعه اسلامی باید خودکفایی و رفع احتیاج باشد؛ زیرا وابستگی به بیگانگان بسیار ناپسند است و دست دراز کردن و اظهار احتیاج در مقابل آنان، ناشایست و دور از شخصیت جامعه اسلامی و مسلمانان است.

البته باید توجه داشت که توجه به آبادانی دنیا، نباید موجب غفلت از آخرت شود. مسلمان باید به فکر دنیا باشد تا محتاج دیگران نشود و به فکر آخرت باشد تا از بهشت محروم نگردد. اگر بهشت نصیب انسان نشود، دنیای او هرچه آباد باشد، ارزش ندارد. به تعبیر امیرالمؤمنین«ع» دنیا نزد صاحبان عقل، مانند سایه روی دیوار است: «فَإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَقِيءِ الظِّلِّ» [13]

بنابراین مسلمانان باید بسیار مواظب باشند که برای سرنوشت دنیا، آخرت خود را نفروشند. در واقع، تفکر درباره دنیایی ارزشمند است که بتوان با آن، آخرت را خرید و الا دنیای بدون آخرت، در نزد اولیای الهی، از سایه دیوار هم کم ارزش‌تر و رفتنی‌تر است.

جامعه اسلامی باید تعقل و تفکر و تفهّم داشته باشد و با این ابزار، دنیا و آخرت خود را آباد کند. در پرتو تفکر، ملتها می‌توانند به هرکجا بخواهند، برسند.

ضرورت بهره‌مندی از هوش و استعداد، با تفکر و تعقل

در دنیا مشهور است که هوش و استعداد جوان‌های ایرانی نمونه است. به تجربه هم اثبات شده است که ایرانی‌ها از لحاظ فهم علمی، درک اقتصادی و شعور سیاسی، در جایگاه خوبی قرار دارند. این حقیقت، در بزنگاه‌ها و در شرایط حسّاس، نظیر حضور در انتخابات، مشهود است. بنابراین زمینه برای پیشرفت در ایرانی‌ها وجود دارد و اگر مردم به خصوص جوانان، از هوش و استعداد خدادادی استفاده کنند و با تفکر و تعقل، برای پیشرفت علمی و اقتصادی و برای آبادی دنیا تلاش کنند، حتماً می‌توانند موفق شوند و ایران اسلامی را در دنیا سربلند سازند. اما اگر چنین نیست، تقصیر خود افراد است و نباید آن را تقصیر اصل نظام جمهوری اسلامی بگذارند که گناه آن بزرگ است؛ زیرا هدف از تشکیل این نظام مقدّس، سرافراز شدن ایرانی‌ها در دنیا بود.

علاوه بر این، اگر از هوش و استعداد سرشار جوانان ایرانی نیز صرف‌نظر کنیم، باید توجه کنیم که نمی‌دانم، نمی‌توانم و نمی‌شود، در قاموس نوع انسان راه ندارد. یعنی اگر بخواهد می‌تواند، اگر بخواهد می‌داند و اگر بخواهد، می‌شود. پس، اگر رشد و

پیشرفت چنان‌که شایسته مسلمانان و جامعه اسلامی است، واقع نشده، مانع آن خود افراد هستند که در تعقل و تلاش کوتاهی کرده‌اند.

در جنگ جهانی دوم، کشورهایی نظیر ژاپن و آلمان، به طور کامل ویران شدند؛ اما توانستند در مدت چند سال، ترقی کنند و جبران ویرانی گذشته را بنمایند؛ به گونه‌ای که اکنون پس از گذشت حدود هفتاد سال، نسبت به کشورهای پیشرفته، کمبودی ندارند. این موقعیت، در پرتو کار، تلاش و فعالیت مستمر، همراه با عقلانیت و تدبیر نصیب آن کشورها شده است. نظر دین اسلام هم همین است که با تلاش، تعقل و تفکر، به هر موقعیت و منزلت مطلوبی می‌توان رسید. چنان‌که بدون فعالیت، بدون فکر و بدون تعقل، خسارات فراوانی در دنیا و آخرت نصیب انسان می‌شود: «خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ».[14]

[1]. الأنفال، 22

[2]. الأعراف، 179

[3]. الزمر، 18

[4]. الكافي، ج 1، ص 13

[5]. الكافي، ج 1، صص 10-29

[6]. تفسير العياشي، ج 2، ص 208

[7]. چهل حدیث، ص 191

[8]. الكافي، ج 1، ص 11

[9]. الكافي، ج 1، ص 34

[10]. الزمر، 53

[11]. القصص، 77

[12]. الكافي، ج 5، ص 75

[13]. نهج البلاغه، خطبه 63

[14]. الحج،